

این فیلم اصلاً شوخی نیست!

۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۴۶

در فیلم معراجی‌ها حرف‌ها و شبهات بسیاری پاسخ داده شده است، اینکه چرا این همه مفقود داریم پاسخش می‌شود چون به معراج رفته‌اند؛ بر خلاف آنچه از صحنه‌های تبلیغات فیلم تداعی می‌شود این فیلم اصلاً شوخی نیست.

وبلاگ بچه‌های مسجد نوشت: معراجی‌ها را در سینما دیدم؛ این فیلم تصویری دلنشین از معراجی‌هاست؛ داستان شهداست که روی آنها بنزین می‌ریزند و اجساد آنها را آتش می‌زنند.

حتی اگر چیزی بیش از این نباشد کافی است، فیلم با خنده شروع می‌شود و با اندوهی هم سنگ زیارت غروب شلمچه در اردوی راهیان نور تمام می‌شود.

فیلمبرداری هوایی، فیلمبرداری زیر آب، بمباران، هلی کوپتر، تانک، غواص، رگباری که همه مجروحان خاکریز ما را به شهادت می‌رساند و همه این حقایق و پاره‌های تاریخ عظیم دفاع مقدس ما را به این نتیجه می‌رساند که خون آن برادران جلوه ساز که در خط مقدم فرهنگ انقلاب به شهادت رسیدند به تباهی نرفته است.

این فیلم مثل یک تابلوی زیباست؛ ده نمکی به پیر جبهه‌ها که امثال من تنها به ماشالله حزب الله‌های خیابانش رسیدند ادای دین می‌کند و آن آمبولانس آتش گرفته که حاجی بخشی در عکسی برای خاموش کردن آن تلاش می‌کند صحنه سازی می‌شود.

از این فیلم تجلیل‌های سردی از برادران متعهد خوانده‌ام؛ تجلیل‌هایی از این دست که «به هر حال مخاطب را جذب کرده...» یا «با وجود ابتدای ضعیف و...» حق را ادا نمی‌کند؛ این فیلم در قیاس‌های دنیوی می‌تواند نماینده ایران در اسکار باشد و در قیاس‌های معنوی هم سنگ بهترین سرودهای حامد زمانی همچون «پایداری» و هم نوا با رجزهای جنگی حاجی بخشی است.

شروع فیلم عالی است وقتی که به پایان آن وصل می‌شود اما به خودی خود هم خوب است؛ فیلم، «ملت قهرمان» ایران را به تصویر می‌کشد؛ وقتی که در ابتدای فیلم کسی با رنگ روی در مغازه‌های جنگ جنگ تا پیروزی می‌نویسد اشاره ای به زمان حال دارد.

سپس در مجادله‌ای طنزآمیز همه نقشه‌های از جنس زمین در برابر زمان زیر سوال می‌رود؛ همه مجادله‌ها و شوخی‌ها شأن ملت ایران را کاهش نمی‌دهد و آنها را وهن نمی‌کند و بسیاری از سوالات مخاطب در ضمن آن مطرح و پاسخ داده می‌شود.

تحلیل فنی‌شان این فیلم را پایین می‌آورد و فایده‌ای هم ندارد چون قرار نیست در مسابقه فجر یا اسکار شرکت کند؛ معراجی‌ها از این حرف‌ها برترند؛ همین قدر بسنده است که فیلم، قوی است.

در صحنه‌ای قبل از عملیات فرمانده گردان از رزمندگان حاضر می‌خواهد اگر در دلشان تردیدی دارند خجالت نکشند و بمانند؛ دوربین روی چند چهره می‌رود که یکیشان یک نوجوان ۱۵ ساله است؛ چهره‌ها عادی و آرام است و حتی قاطع یا متخاصم نیست و احساس روز ۱۲ بهمن امام در بازگشت به ایران را تداعی می‌کند؛ صحنه وداع دو فرمانده بسیار گیراست و این زمانی است که تماشاگر هنوز نمی‌داند رزمندگان به استقبال چه می‌روند.

بر خلاف آنچه از صحنه‌های تبلیغات فیلم تداعی می‌شود این فیلم اصلاً شوخی نیست؛ اکبر عبدی یک رزمنده والاست که شهادت او بسیار متأثر کننده است؛ او فردی با ضعف بینایی است که توان رزمی چندانی ندارد اما با رانندگی به جبهه کمک می‌کند.

آستیگمات بودن او سوژه شوخی‌هایی در فیلم است؛ قبل از شهادت در حالی که هنوز شهید نشده فکر می‌کند شهید شده و پس از جملاتی طنزآمیز می‌گوید اون دنیامون هم مثل این دنیامونه. بعد می‌گوید خدایا آستیگماتیا قبول نیست؟ و بعد شهید می‌شود.

داستان فیلم مربوط به یک دانش آموز نفر رتبه اول کنکور است که بی‌اجازه پدر به جبهه می‌رود؛ پدر به دنبال او می‌رود و از فرمانده می‌خواهد که او را در سنگر و عقب نگه دارند و جلو نبرند؛ با این حال او جلو می‌رود و با بقیه شهید می‌شود.

در فیلم حرف‌ها و شبهات بسیاری پاسخ داده شده و عملیاتی با شهادت همه رزمندگان تنها برای این انجام می‌شود که عملیاتی اصلی امکان انجام پیدا کند؛ فیلم به این سوال هم پاسخ می‌دهد که چرا اینهمه مفقود داریم؛ چون به معراج رفته‌اند

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۴۹۶۴/این-فیلم-اصلا-شوخی-نیست>